

رویکرد مارکس به جوامع و منابع اسلامی

تئور اقتصاد سیاسی

علی رها



درآمدی بر کتاب‌نامه‌ی مارکس

«درحال حاضر، همسر من عمیقاً درگیر مسأله‌ی شرق است، و نسبت به پایداری محکم و صادقانه‌ی فرزندان محمد علیه تمام مسیحیان عوام فریب حيله‌گر و جنایت‌پیشه، بسیار به‌وجود آمده است.»
 از نامه‌ی جنی مارکس و استفالن به فردریش سورگ، ۲۱ ژانویه ۱۸۷۷
 (مجموعه آثار مارکس و انگس، ۴۵:۴۴۵)

گستره‌ی پژوهش‌های مارکس «مؤخر» در عرصه‌های گوناگون فنی، علمی، فرهنگی، و تاریخی-سیاسی، چنان همه‌جانبه است که هریک از آنها به‌خودی‌خود نیازمند یک بررسی جداگانه است.^۱ متأسفانه با گذشت بیش از نیم‌قرن از انتشار رونوشت «دفت‌های قوم‌شناسی» مارکس توسط لورنس کریدر، این مجموعه هنوز به هیچ زبانی ترجمه و ویراسته نشده است. بخش عمده‌ی پژوهش‌های تاریخی-سیاسی مارکس - از استرالیا تا هندوستان، و از الجزایر تا امریکای شمالی و جنوبی - به روابط اجتماعی و مالکیت اشتراکی بر زمین می‌پردازد، اما هم‌هنگام سامانه‌ی سیاسی متناسب با آن روابط و فرایند فروپاشی مالکیت جمعی پس از ورود استعمارگران انگلیسی و فرانسوی را بررسی و نقد می‌کند.

به‌عنوان نمونه، «گاه‌شمار تاریخ هندوستان»^۲ که از زمان ورود اسلام در سال ۶۶۵ تا ۱۸۵۸ را برشمارده است، و نیز گزیده‌برداری و حاشیه‌نویسی‌ها از کتاب ماکسیم کوالفسکی «مالکیت اشتراکی بر زمین، دلایل، روند و نتایج اضمحلال آن» (۱۸۷۹)،^۳ تأکید می‌کنند که مسلمان‌ها پس از فتح شمال و شمال غربی هندوستان و نیز الجزایر، علاوه بر اخذ «خراج»، سامانه‌ی مالکیت اشتراکی بر زمین را برهم نزدند. اما ورود انگلیسی‌های «کله‌شق» و فرانسوی‌های «بی‌شرم»، آن‌هم با ترفند «پیشرفت»، روابط اشتراکی موجود در آن جوامع را به‌کلی مضمحل کرد.

درواقع نظریه‌ی انباشت به‌اصطلاح بدوی سرمایه و نظریه‌ی استعمار در *کاپیتال*، همزاد و همراه یکدیگرند. آن‌ها دو رکن اصلی فرایند انباشت سرمایه را تشکیل می‌دهند؛ از سویی فرایند سلب وسایل تولید از تولیدکننده، به‌ویژه سلب مالکیت خشونت‌آمیز از

رویکرد مارکس به جوامع و منابع اسلامی

زمین‌های کشاورزان مستقل، و از سوی دیگر «کشف طلا و نقره در امریکا، براندازی، برده‌سازی و به گورسپاری بومیان آن قاره در معادن، آغاز تسخیر و چپاول هندوستان، تبدیل آفریقا به شکارگاهی برای شکار تجاری سیاه‌پوستان، همه مبشر سپیده‌دم سرخ‌فام عصر تولید سرمایه‌داری است.» (سرمایه، ترجمه‌ی مرتضوی، ۱:۷۶۴)

درعین حال، مارکس از «خصلت مسیحی» روند انباشت بدوی و استعمار پرده برمی‌دارد. مارکس با اشاره به کتاب ویلیام هاویت، «استعمار و مسیحیت: تاریخ عمومی رفتار اروپایی‌ها با بومی‌ها در تمام مستعمرات»، اضافه می‌کند که «این موضوع را باید به تفصیل بررسی کرد.» سپس گفتاوردی از او را به شرح زیر بازگو می‌کند: «بربریت و خشونت عنان گسیخته‌ی به اصطلاح نژاد مسیحی، در هر جایی از جهان و علیه هر قومی که اینان به انقیادش کشیده‌اند، در تاریخ هیچ نژاد دیگری، هر قدر هم وحشی و بی‌فرهنگ و هر اندازه بی‌رحم و بی‌شرم، در هیچ عصری از جهان نظیر ندارد.» (همان، ص. ۷۶۴) از این‌رو، مارکس نتیجه می‌گیرد که «سرمایه در حالی زاده می‌شود که از فرق سر تا نوک پا و از تمام منافذش، خون و کثافت بیرون می‌زند.» (همان، ص. ۷۷۳) لازم به یادآوری است که رویکرد مارکس به جوامع شرقی و مالکیت اشتراکی از اوایل دهه‌ی ۱۸۵۰ آغاز شده بود. هم در *گروندریسه* و هم در جلد اول *کاپیتال* برخی از نتایج پژوهش‌های او به خوبی مشهود است. با این وصف، مارکس برای نگارش متن نهایی جلد دوم *کاپیتال* اذعان می‌کند که کماکان به پژوهش‌های بیشتری نیاز دارد. همان‌گونه که از نامه‌های متعدد مارکس برمی‌آید، موضوع اجاره‌ی زمین و مالکیت ارضی، از جمله در آمریکا و روسیه، پرسش‌های جدیدی برای او ایجاد کرده بودند. او برنامه‌ای به لاورف در ۱۱ فوریه ۱۸۷۵، اظهار تأسف می‌کند که بسیاری از متون و نشریاتی که از سن پترزبورگ برای او ارسال شده بود توسط دولت روسیه دزدیده شده است، مطالبی که «برای جلد دوم که به مالکیت زمین و غیره در روسیه می‌پردازد مطلقاً اساسی بودند.» (*مجموعه آثار*، ۴۵:۵۸)

مارکس در حین واکاوی اثر کوالفسکی از نیکولای دانیلسون نامه‌ای دریافت می‌کند که جوای زمان انتشار جلد دوم *کاپیتال* شده بود. مارکس در نامه‌ای به تاریخ ۱۰ آوریل ۱۸۷۹ در پاسخ به او تأکید می‌کند که «تحت شرایط کنونی، به هیچ وجه قصد

انتشار آن را ندارم. یکم، به خاطر وجوه تازه‌ی بحران عظیم اقتصادی که برخلاف گذشته، این بار نه از انگلیس بلکه از ایالات متحده، آلمان، اتریش و غیره شروع شده و نیازمند بررسی است، و دوم، بحران کشاورزی: بخش اعظم مطالبی که در این زمینه از روسیه و ایالات متحده جمع‌آوری کرده‌ام، ادامه‌ی مطالعاتم را ضروری می‌کنند، نه این که آنها را به خاطر انتشار قطع کنم.» (مجموعه آثار، ۳۵۳:۴۵) از این رو، برخلاف ادعای فرانس مهرینگ و دیوید ریازانوف،^۴ آموزش روسی برای خوانش متون به زبان اصلی، کندوکاو در آثار چرنیشفسکی و کوالفسکی و بسیاری منابع دیگر، همگی هدف‌مند بودند. خوشبختانه طی سه دهه‌ی گذشته، به‌ویژه با انتشار «مجموعه‌ی آثار مارکس و انگلس» (مگای ۲)، مارکس‌پژوهان بسیاری، بین دفترهای مارکس و نگارش مجلد دوم *کاپیتال*، ارتباطی مستقیم برقرار کرده‌اند.^۵

چکیده‌ای از دفتر رونوشت کتاب کوالفسکی

شکل‌گیری مالکیت خصوصی زمین (در نظر بورژوازی فرانسه، شرط لازم کلیه‌ی پیشرفت‌ها در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی است). حفظ بیشتر مالکیت اشتراکی «به‌عنوان شکلی که پشتیبان تمایلات کمونیستی در اذهان است» (*Debats de l'assemblee nationale*، ۱۸۷۳) هم برای مستعمره و هم برای وطن خطرناک است. توزیع دارایی‌های قبیله‌ای تشویق و مقرر می‌شود، یکم، به‌عنوان وسیله‌ای برای تضعیف قبایل زیردست که همواره انگیزه‌ی قیام دارند؛ دوم، به‌عنوان تنها راه انتقال هرچه بیشتر مالکیت زمین از بومیان به استعمارگران. این سیاست از سال ۱۸۳۰ تا به امروز توسط فرانسوی‌ها و تحت تمام رژیم‌هایی که از یکدیگر حمایت کرده‌اند دنبال شده است. گاهی ابزار تغییر می‌کند؛ هدف همواره یک‌سان است: تخریب مالکیت اشتراکی بومی (و تبدیل آن) به ایزه‌ی خرید و فروش رایگان، و از این راه، آسان کردن انتقال نهایی به استعمارگران فرانسوی.

اولین نگرانی فرانسوی‌ها پس از تسخیر بخشی از الجزایر این بود که اعلام کنند بیشترین قسمت از قلمرو تسخیرشده متعلق به دولت (فرانسه) است. به‌حسب ظاهر: آموزه‌ای که در بین مسلمانان معمول است، حق امام در اعلام سرزمین بومیان به‌عنوان

رویکرد مارکس به جوامع و منابع اسلامی

موقوفه‌ی ملی؛ در واقع قلمرو عالی‌هی امام از قانون مملوک گرفته تا حنفی تأیید شده است. اما این صرفاً به او حق می‌دهد که از جمعیت فتح شده مالیات سرانه اخذ کند. خلیل می‌گوید، این مورد اخیر «برای اطمینان از وسایل برآوردن خواسته‌های نواده‌های پیامبر و کل جامعه‌ی مسلمان» وضع شده است.

البته لویی فیلیپ، به‌عنوان جانشین امام، یا بهتر بگوییم بومی‌های تحت انقیاد، نه‌تنها املاک قلمرو، بلکه تمام زمین‌هایی که زیر کشاورزی نیستند، از جمله مراتع اشتراکی، جنگل و زمین‌های بایر را تصرف کرده است. آتا آن‌جا که قوانین غیر اروپایی و خارجی برای آنها «سودآور» است، اروپایی‌ها آن را به رسمیت می‌شناسند، چون مثل مورد کنونی، آنها نه‌تنها قانون اسلام را - بلافاصله! - به رسمیت می‌شناسند، اما با «تعبیر بد»، آن‌هم فقط وقتی به سود آنها است. [

شبهت فرانسه برای غنایم بلافاصله روشن است: اگر دولت آنها مالک اصلی کل سرزمین بوده و هست، بنابراین به‌محضی که آن‌ها نتوانند عنوان خود را با یک سند مکتوب ثابت کنند، به رسمیت شناختن ادعاهای قبایل عرب و کابیل بر این یا آن قسمت از زمین ضروری نیست. به این ترتیب: از یک‌سو، مالکان اشتراکی پیشین تحت اجبار به وضعیت مستأجر موقت زمین‌های دولتی فروکاسته شده، و از سوی دیگر، با زور بخش‌های قابل توجهی از سرزمین‌های قبایل سرقت شده و کشت آن‌ها به استعمارگران اروپایی واگذار می‌شود.

دولت فرانسه چه کرد؟ بی‌شرم! با تأیید خسارت به قانون مرسوم شروع کرد، بدین معنا که تمام سلب مالکیت‌هایی را که به‌طور قانونی انجام شده است کاملاً معتبر اعلام کرد! گذشته از منفعت استعمارگران، آنچه دولت با آن مواجه بود تضعیف جمعیت تحت انقیادش از طریق فروپاشاندن موجودیت قبیله‌ای-اشتراکی. قائم‌مقام دیدیر در گزارش خود به مجمع ملی *nationale Assemblée*، در سال ۱۸۵۱ می‌گوید: «ما باید هرچه زودتر اتحادیه‌های قبیله‌ای را نابود کنیم چرا که آنها رهبران کل مخالفت با حاکمیت ما هستند.»

دو نامه از الجزیره

از نامه‌ی مارکس به انگلس، ۸ آوریل ۱۸۸۲

قاضی صالح، جناب فرمه از جمله به من گفت که طی دوران کاری‌اش در مسند قضاوت، برای اعتراف گرفتن از اعراب یک نوع شکنجه اعمال می‌شود (که به‌طور معمول انجام می‌شود)؛ البته این عمل (مانند انگلیسی‌ها در هند) توسط 'پلیس' اعمال می‌شود و قرار نیست قاضی چیزی درباره‌ی آن بداند. از سوی دیگر، او می‌گوید مثلاً اگر عده‌ای عرب مرتکب قتل شوند - معمولاً به هدف سرقت - و مجرمان واقعی دستگیر، محاکمه و اعدام شوند، این عمل برای خانواده‌ی مستعمره‌نشین گرامتی ناکافی است. آن‌ها دست‌کم خواهان کفاره پس‌دادن نیم دوجین عرب بی‌گناه هستند. اما قاضی‌های فرانسوی، به‌ویژه در دادگاه بازرسی، دربرابر این درخواست مقاومت می‌کنند. البته چنانچه یک قاضی موافقت نکند، گهگاه استعمارگران جان او را به خطر می‌افکنند. خواست آنها این است که چندین عرب بی‌گناه به ظن قتل، سرقت و غیره، بازجویی و زندانی شوند. ولی ما می‌دانیم که وقتی یک استعمارگر اروپایی در میان «نژاد پست‌تر» زندگی کند، چه شهرک‌نشین باشد و چه صرفاً برای تجارت، او عموماً خود را از [شاه پروس] و ویلیام اول خوش‌قیافه هم تخطی‌ناپذیرتر می‌انگارد. با این حال، نسبت به تکبر و گستاخی‌های عریان در برابر «نژاد پست‌تر»، و وسواس وحشتناک و مولاخ‌گونه برای پس دادن کفاره، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها از فرانسوی‌ها پیشی می‌گیرند.

(مجموعه آثار، ۲۳۴:۴۶)

از نامه‌ی مارکس به لافارگ، الجزیره، ۱۴ آوریل ۱۸۸۲

برخی از این مورها لباس‌های پر جلوه و فاخری می‌پوشند. برخی دیگر با خرقره‌ای از پشم سفید و مندرس - اما در نظر یک مسلمان حقیقی، چنین تصادفاتی، چه از بخت خوب یا بد، نواده‌های محمد را از یکدیگر متمایز نمی‌کند. *برابری مطلق در روابط اجتماعی بین آنها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. برعکس، هنگامی از آن آگاه می‌شوند که درمانده شده باشند. در مورد نفرت از مسیحیان و امید پیروزی بر این کفار، سیاست‌مداران آنها به‌درستی همین احساس و عمل برابری (نه در ثروت و مقام بلکه*

در شخصیت) را ضامن حفظ اولی و از دست ندادن دومی می‌دانند. با وجود این، آنها بدون یک جنبش انقلابی، به درک واصل خواهند شد.»
(مجموعه آثار، ۲۴۲:۴۶)

نمایه‌ی کتاب‌نامه‌ی مارکس^۶

آنچه در ادامه ملاحظه می‌کنید، نمایه‌ی برخی از آثاری است که مارکس درباره‌ی اسلام پژوهیده و از آنها گزیده‌برداری کرده بود:

- 'Ali ibn Abi Bakr Burhan al-Din al-Marghinani: The Hedaya, or Guide; a Commentary on the Mussulman Laws; Translated, by Order of Governor-General and Council of Bengal by Charles Hamilton, Volumes I-IV, London 1791. Its 2nd edition of 1870 (4 volumes in 1 book)

علی ابن ابی بکر برهان الدین المرقینانی: «هدایا یا راهنما: شرحی بر قوانین اسلامی»، گزیده‌برداری مارکس، در اواخر سال ۱۸۷۹ تا ۱۸۸۰.

- Belin, Fr.-A.: Étude sur la propriété foncière en pays musulmans, et spécialement en Turquie (rite hanéfite), in: Journal asiatique, Série 5, T. 18 (1861), S. 390-431, 477-517; T. 19 (1862), S. 156-212, 257-358.

فرانسوا آلفونس بلین، «بررسی مالکیت زمین در ممالک اسلامی، به‌ویژه ترکیه (آیین حنفی)؛ اکتبر ۱۸۷۹ تا اوایل ۱۸۸۰.

- Eschbach, M.: Lettres de Turquie (La propriété en Turquie), in: L'économiste français, T.1 (1873), No. 22, S. 595f; No. 23, S. 627ff; No. 24, S. 654.

م. اشباح. «نامه‌های ترکیه» (مالکیت در ترکیه)، در نشریه‌ی «اکنومیست فرانسه»، گزیده‌برداری مارکس، اکتبر ۱۸۷۹ تا اوایل ۱۸۸۰.

- Hammer-Purgstall, J. von: Über die Länderverwaltung unter dem Chalifate. Eine von der kgl. Akad. d. Wissenschaften zu Berlin am 3. Juli 1832 gek. Preisschrift, Berlin 1835.

ژوزف فون هامر، «درباب اداره‌ی کشور در دوره‌ی خلافت»، گزیده‌برداری مارکس، اکتبر ۱۸۷۹ تا اوایل ۱۸۸۰.

- Ohsson, I. M. de: Tableau général de l'Empire othoman, divisé en deux parties dont l'une comprend la législation mahométane, l'autre, l'histoire de l'empire othoman ... [7 volumes in 8 books]. Paris 1788-1824.

ایگناسیوس موراگیا اوسون، «نمایه‌ی کلی امپراتوری عثمانی» در ۲ بخش: قانونگذاری محمدی و تاریخ امپراتوری عثمانی؛ گزیده‌برداری مارکس، اکتبر ۱۸۷۹ تا اوایل ۱۸۸۰.

- Silvestre de Sacy, A. I.: Recherches sur la nature et les révolutions du droit de propriété territoriale en Egypte, depuis la conquête de ce pays par les Musulmans, jusqu'à l'expédition des Français, in: Mémoires de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres, T.1 (1818); T. 5,6 and 7 (1823).

آنتونی ایزاک سیلوستر ساسی، «تحقیق درباره سرشت انقلاب‌ها در حق مالکیت ارضی در سرزمین مصر، از فتح کشور توسط مسلمان‌ها تا لشکرکشی فرانسه»، گزیده‌برداری مارکس، اکتبر ۱۸۷۹ تا اوایل ۱۸۸۰.

- Tischendorf, P. A. von: Das Lehnswesen in den moslemischen Staaten insbesondere im osmanischen Reiche. Mit dem Gesetzbuche der Lehen unter Sultan Achmed I., Leipzig 1872.

پال آندریاس فون تیشندورف، «نظام‌های فئودالی در دولت‌های مسلمان، به‌ویژه در امپراتوری عثمانی»، گزیده‌برداری مارکس، اکتبر ۱۸۷۹ تا اوایل ۱۸۸۰.

- Worms, M.: Recherches sur la constitution de la propriété territoriale dans les pays musulmans, et subsidiairement en Algérie, in: Journal asiatique, Série 3, T. 14 (1842), S. 225-318, 321-442

م. وُرم، «تحقیق درمورد قانون اساسی مالکیت در سرزمین‌های مسلمان، و متعلقات الجزایر»، «نشریه آسیایی»، گزیده‌برداری مارکس، اکتبر ۱۸۷۹ تا اوایل ۱۸۸۰.

- Crichton, A.: History of Arabia, ancient and modern..., 2 Vols. Edinburgh 1833.

موریتس کریشتون، «تاریخ عربستان: باستان و معاصر»، در کتاب‌نامه‌ی مارکس، ۱۸۷۸-۱۸۷۹.

- Cardonne, D.-D.: Histoire de l'Afrique et de l'Espagne sous la domination des Arabes, 3t., Paris 1765.

دنیس دومینیگ کاردونه، «تاریخ اسپانیا و افریقا تحت حاکمیت اعراب»، گزیده برداری مارکس، اکتبر ۱۸۷۹ تا اوایل ۱۸۸۰.

- Ibn Khaldun, Abd ar-Rahman Ibn Muhammad: Histoire des Bèrberes..., traduite de l'Arabe par M. Le Baron de Slane, 4t. Alger 1852-56.

ابن خلدون، «تاریخ بربرها»، ترجمه لو بارون اسلان از عربی، گزیده برداری مارکس، اکتبر ۱۸۷۹ تا اوایل ۱۸۸۰.

- Leynadier, C.: Histoire d'Algerie française..., 2t. Paris 1846.

کلاوسر لینادیر، «تاریخ الجزایر فرانسوی»، گزیده برداری مارکس، اکتبر ۱۸۷۹ تا اوایل ۱۸۸۰.

- Mercier, E.: Histoire de l'établissement des Arabes dans l'Afrique Septentrionale, selon les documents par les auteurs Arabes et notamment par l'Histoire des Barberes d'Ibn Khaldoun..., Constantine 1875.

ارنست مرسیه، «تاریخ استقرار اعراب در شمال افریقا، برطبق نویسندگان عرب، به ویژه تاریخ بربرها اثر ابن خلدون»، گزیده برداری مارکس، اکتبر ۱۸۷۹ تا اوایل ۱۸۸۰.

^۱ نگاه کنید به لینک زیر که شامل اهم آثاری است که مارکس درباره‌ی زمین‌شناسی و کشاورزی پژوهیده بود:

<https://pecritique.com/2022/01/26/ره-علی-مارکس-کتابنامه-کوتاه-به-کتابنامه-مارکس-علی-ره/>

همچنین نگاه کنید به مقاله‌های زیر درباره‌ی «دفت‌های فناورانه» و «دفت‌های ریاضی» مارکس:

